

چرا روسها به افغانستان لشکر کشی کردند ؟

سخنی چند پیرامون این نبشته

مضمون سند گونه زیر را سالها قبل به لسان فارسی دری برگردان کرده بودم که یکی دو بار هم با دوستانی قرار بدان شد که برای آگاهی و آرشیف سازی (بایگانی) عزیزان به یکی از نشریات برون مرزی بفرستم ولی موفق بدان نشدم. بعداً هم آوارگی در غربت و تلاش برای قوتلایموت از دیاری به دیاری کشانیده شدم که چند نبشته ناتمام دیگر هم در زیر لایه های مشکلات ناخوانده روزگار بفراموشی خزید. اینک نظر به اهمیت این سند لازم است تا یکبار دیگر هموطنان عزیز مانرا بیاد آن لکه ننگ و صفحه سیاه و تلخ تاریخ کشورمان - که از صبح سیاه کودتای خونین هفت ثور 1357 آغاز و با لشکرکشی ارتش تجاوزگر روسیه شوروی در ششم جدی 1358 به اوج خود میرسد - انداخته باشیم.

در زمان موجودیت پکت وارسا معمول بران بود که از هر کشور عضو پکت وارسا، یک نفر خبرنگار مورد اعتماد حزب کمونیست همان کشور - که بر صداقت و رازداری و شیوه گزارش دهی یکجانبه گرائی خبری وی مطمئن میبودند، در مرکز خبری وزارت دفاع روسیه شوروی خدمتی فرستاده میشد. آن خبرنگاران مورد اعتماد که در خدمت پیمان وارسا و خصوصاً اتحادشوروی میبودند، در سنترال خبری وزارت دفاع روسیه شوروی وظیفه داشتند تا خبرهاییکه در دسترس شان قرار میگرفت نظر به اوضاع و شرایط کشورشان، ستون خبرهای خارجی روزنامه مرکزی حزبی - دولتی شانرا بر اساس به اصطلاح آرمانهای سوسیالستی پوشش میداند. یکی از این خبرنگاران در مرکز خبری وزارت دفاع روسیه شوروی، نماینده حزب کمونیست چکوسلواکیا، آقای مارتین بابیتث Martin Babic مسؤل بخش اخبار خارجی روزنامه پراودا Pravda (حقیقت) بود. روزنامه پراودا Pravda ارگان مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا و روزنامه سراسری بود که برای تمام اعضای حزب و کارمندان یک روزنامه جبری بود.

این کاملاً واضح است که امکانات و آزادی های داخلی هر کشور عضو پیمان وارسا (اقتصادی، سیاسی و مدنی) بطور عموم یکسان و بطور اخص یکسان نبود. بهمین اساس بعد از فروپاشی و تغییرات در نظامهای دیکتاتوری تک حزبی در اروپای شرقی، بعد از سال 1989 تغییرات اساسی در ساحه فرهنگی و آزادی بیان نیز هویدا شد. حکومت های وابسته به روسیه شوروی که در 45 سال حکومتداری شان اخبار سانسور شده از "دفعه سوزن" را به ملت های خود جبراً تحمیل میکردند و همواره نشر ارقامهای بالاتر از 100 را به پلانهای ناتکمیل شان را جز اخلاق معلومات دهی به ملت و سیاست به اصطلاح صادقانه مینداشتند، که این سیاست و شیوه معلومات دهی آهسته آهسته با زباله دان تاریخ می پیوستند.

با فروپاشی حکومت های دیکتاتور و تک حزبی و دور شدن سایه ترور و خفقان از سر مردم، زمینه آزادی بیان مهیا شد و بلافاصله نشریه های بیشماری شروع به فعالیت کردند. نشریات تازه به بازار آمده با عناوین کهن و جدید یکی پی دیگری روشنی چاپ میدیدند و روزنامه نگاران هم بخاطریکه از کاروان "زمانه سازی" عقب نمانند در تلاش شدند و هر آنچه که در چانته داشتند بیرون میریختند. آشنایی ملتها با گزارشات یکجانبه و غلوآمیز در بیش از چهار دهه و پذیرش عادت نو به "آزادی بیان" در یک نظام نوپا چنان ساده هم نبود. و از طرف دیگر تلاش ناشرین جدید و جلب توجه گردانندگان قدرت و کسب توده ای عظیم خواننده برای بقای نشریه هایشان برعکس کار مشکلی نبود. در افشاگری های بعد از فروپاشی رژیم در چکوسلواکیا - یکی هم آقای مارتین بابیتث Martin Babic مسؤل بخش اخبار خارجی روزنامه پراودا Pravda در یکی از یادداشت هایش، چشم دیدش را از مرکز وزارت دفاع درمورد لشکرکشی ارتش تجاوزگر روسیه شوروی به افغانستان در روزنامه پراودا Pravda مورخه 21 دسامبر 1989 در شماره مسلسل 49409 تحت عنوان "ضربه مرگبار" به نشر رساند. اینک برگردان فارسی دری آنرا که بشکل اسناد گونه است به شما عزیزان علاقمند پیشکش میکنم.

دوکتور ع. شیرزاد

ضربه مرگبار

نوشته از یادداشت‌های: مارتین بابیتث Martin Babic
برگردان به فارسی دری: دوکتور عبدالله شیرزاد

ده سال از پیاده شدن قوای نظامی شوروی به افغانستان

ساعت آخرین دقایق 26 دسمبر سال 1979 را نشان میداد. ساختمان وزارت دفاع اتحاد جماهیر شوروی هنوز هم پر و مزدهم بود. وزیر دفاع مارشال دمیتری اوستینف Dmitriy Ustinov شخصاً به وزارت دفاع آمد. وزیر دفاع با حالت مغرورانه و بیتفاوتی به معاونش مارشال ویکتور کولیکوف Viktor Kulikov گفت " نصف شب از سرحد می‌گذریم". قسمیکه جیمز کارتر James Carter رئیس جمهور وقت آمریکا روز بعدش در دفترچه خاطراتش مینویسد - " طیاره های ترانسپورتنی نظامی با 215 پرواز درمیدان هوایی کابل از 8 تا 10 هزار سرباز شوروی را انتقال دادند و هزاران دیگر از طریق راه های زمینی وارد افغانستان شدند".

پیاده شدن عساکر شوروی در افغانستان عکس العمل فوری و مخالفت های شدیدی را در سطح جهان به همراه داشت. در مطبوعات جهانی اندکی قبل ازین واقعه، مطالبی را در مورد حمله احتمالی شوروی نوشته بودند. نشریه مرکزی (حزبی دولتی) اتحاد شوروی پرآودا (حقیقت) Pravda در بیست سوم دسمبر 1979 در صفحه چهارم خود خبر کوتاهی مبنی بر رد ادعای پروپاگند غرب که پیاده شدن عساکر شوروی را در افغانستان ناممکن میخواند به نشر رساند. اما یک روز بعد از لشکرکشی اتحاد شوروی در افغانستان - یعنی 28 دسمبر 1979 در روزنامه پرآودا Pravda بازهم در صفحه چهارم در قسمت کاملاً تحتانی آن که هرگز جلب توجه نمیکرد خبر کوتاه و مختصری نوشته شده بود اینکه - در افغانستان ببرک کارمل بعوض حفیظ الله امین بر سر قدرت آمد. هرگز هیچ کلمه ای در مورد پیاده شدن عساکر شوروی ذکر نشده بود. یک روز بعد در 29 دسمبر نشریه پرآودا Pravda در صفحه اول خود بشکل بسیار برجسته پیام تبریکیه ای از لیوند برژنف Leonid Brezhnev را بخاطر انتصاب ببرک کارمل به نشر سپرد. ولی در صفحه چهارم بازهم در قسمتی که هرگز جلب توجه نکند صرف دو جمله ای نوشته شده بود به این عبارت که - "بخاطر ادامه تحریکات و مداخلات روز افزون دشمنان خارجی افغانستان و بر اساس قرارداد همکاری دوستانه و حسن همجواری منعقد مورخه 5 دسمبر 1978 میان دو طرف، دولت افغانستان از اتحاد جماهیر شوروی اکیداً تقاضای کمک فوری اقتصادی، سیاسی، معنوی و نظامی را کردند". و در جمله دوم نوشته شده بود - "دولت شوروی به تقاضای طرف افغانی جواب مثبت داد". هرگز هیچ ذکری در مورد مداخله وسیع نظامی روسیه شوروی نگاشته نشده بود.

بلاخره اولین گروپ شش نفره روزنامه نگاران روسی بتاريخ 29 دسمبر به افغانستان سفر کردند.

آغاز ماجرا در هرات

در شهر هرات در ماه مارچ (حوت) 1979 قیام وسیع مسلحانه مردمی بر علیه دولت افغانستان که هنوز یکسال از رویکار آمدن آن نمی گذشت برپا شد. اوضاع داخلی بطور کلی بدون آنهم از اوایل انقلاب اپریل 1978 (کودتای سیاه هفت ثور، مترجم) متشنج بود. اولین زورآزمایی قدرت در رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جون 1978 بوقوع پیوست که نتیجتاً ببرک کارمل⁽¹⁾ رهبر جناح پرچم از معاونیت شورای انقلابی و پست دولتی عزل و منحیث سفیر به چکوسلواکیا فرستاده شد. بدون شک تاثیر چشمگیر دیگری همانا پیروزی انقلاب ضد شاهی ایران بود که در فیبروری 1979 بوقوع پیوست. چون از یکطرف تاثیر به سزای در بیداری و تحرک شیعه ها داشت و از طرف دیگر توجه و علاقمندی اتحاد شوروی و آمریکا نسبت به افغانستان بیشتر شد. لذا دولت کابل در مقابل یک حرکت بزرگ غیر منتظره ای قرارگرفت که برای اولین بار با تقاضای فرستادن عساکر اتحاد شوروی را به افغانستان خواستار شدند.

در ماه مارچ صحبت صرف از دو لوی نظامی بود. بوریس پونوماریو Boris Ponomarev رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به معاونش یک روز بعد از پیاده شدن نظامیان روسیه شوروی گفت که، "اتحاد شوروی چهارده بار درخواست اعزام نظامیان شوروی به افغانستان را دریافت کرد اما وی جواب منفی داد". اما با وجود همه ای پرابلمهایی

که افغانستان داشت - مسکو مجبور شد تا در باره آن عمیقاً توجه کند. بلا فاصله بعد از سرکوب کردن قیام هرات، جنرال یپیشیف Yepishev رئیس سیاسی اردوی شوروی به کابل سفر کرد. جنرال ایوان پافلوفسکی Ivan Pavlovski رئیس قوای زمینی اردوی شوروی از مدتها قبل در کابل بود. درین میان در مسکو در بالا ترین سطح رهبری حزب، کمیته مخصوصی راجع به افغانستان شکل گرفت.

مرگ تره کی

اوضاع در ماه سپتمبر متشنج تر شد. نورمحمد تره کی رئیس جمهور افغانستان در روزهای اول ماه سپتمبر در راه سفرش به هاوانا جهت شرکت سران کشورهای عدم انسلاک در مسکو توقف کرد. بوریس پونوماریو B. Ponomario در میدان هوایی با تره کی ملاقات کرده و از او خواست تا دوباره به کابل برگردد چون اوضاع داخلی افغانستان و بخصوص وضع داخلی حزب خیلی متشنج است. ولی تره کی قبول نکرد. یک هفته بعد در راه بازگشت اش از هاوانا بازهم در مسکو توقف کرد. اینبار در کرملین لیوند برژنف L. Bredjnev و اندری گرومیکو Andrei Gromyko با او ملاقات کردند. صحبت طرفین بسیار دوستانه بود. بگفته اندری گرومیکو A. Gromyko نورمحمد تره کی از ابتداء نزد لیوند برژنف L. Bredjnev یک چهره بسیار عزیز و جذابی بود. با وجود این در جواب تقاضای مجددش (تره کی) درمورد اعزام نظامیان اتحاد شوروی به افغانستان، لیوند برژنف جواب داد "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سربازان خود را به افغانستان نمیفرستد. اگر نظامیان اتحاد شوروی در آنجا ظاهر شوند - قسمت اعظم مردم آنجا بر ضد انقلاب به قیام می ایستند".

نورمحمد تره کی در راه بازگشت اش از مسکو به کابل در تاشکند توقف کرد. در آنجا دوستانش او را با خبر ساختند که حفیظ الله امین در غیاب وی وقت را تلف نکرده بناءً تاکید کردند که برگشت بکابل برای تره کی خطرناک است. اما تره کی به پرواز کابل پا فشاری کرد. ولی دور از تعجب و انتظار همه شخصاً حفیظ الله امین برای استقبال وی در میدان هوایی کابل حاضر بود که همراه تره کی یکجا در یک موتر مستقیماً در جلسه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق که منتظر آنها بود شرکت کردند و تره کی از سفر و ملاقات خود در مسکو معلومات داد.

جنرال ایوان پافلوفسکی I. Pavlovski به خاطر میاورد که چگونه همراه با الکساندر پوزانوف Alexander Pozanov سفیر شوروی در 14 سپتمبر 1979 تلاش کردند تا تره کی و امین را برای آخرین بار آشتی دهند. مخالفت آنان دیگر علناً به مرحله حمله متقابل رسیده بود. روسها مجبورشان ساخته بودند تا با هم دست دهند ولی دوستی شان صرف به همان حد باقی ماند. به امر حفیظ الله امین در نزدیکی شب تره کی را در یکی از اتاقهای یک ساختمان کوچک در ارگ شاهی که مقر اقامت رئیس حکومت نیز بود زندانی کردند. حفیظ الله امین در شانزدهم سپتمبر رسماً بلندترین پست حزبی و دولتی را احرار کرد. سه هفته بعد در هشتم اکتوبر 1979 تره کی را در محلی که زندانی بود افراد فرستاده شده حفیظ الله امین توسط بالشت کشتند. معلوماتی هم شایع شد، که خود امین این کار را کرد. زمانیکه لیوند برژنف L. Bredjnev ازین جریان واقف شد تکان خورده و سخت ناراحت شد و به نزدیکترین همکاران خود گفت که "به این قتل باید پاسخ داد".

آماده گی برای حمله

حفیظ الله امین چندین مرتبه تقاضای ملاقات همراهی بلند پایه ترین مقامات اتحاد شوروی را کرد و این ملاقات را جنرال پافلوفسکی I. Pavlovski هم تاکید کرد - اما روابط میان مسکو و کابل سرد باقی ماند که همزمان با این آمادگی بزرگی برای یک حمله آغاز شد.

ولی هنوز کاملاً معلوم نبود که اتحاد شوروی چه عملی انجام میدهد. آیا محافظینی برای امنیت قصر ریاست جمهوری بفرستد یا قوایکه امنیت میدان هوایی کابل را تامین کند. شخصاً خود امین تقاضای فرستادن دو لوا سربازان شوروی را به افغانستان کرده بود. تصمیم گیری در مورد تمام مسائل افغانستان به کوچکترین حلقه رهبری حزب کمونسث اتحادشوروی مختص شده بود. تا به امروز معلوم نشد که براساس کدام اسناد و یادداشت‌هایی این تصمیم گرفته شد. ولی این معلوم شد که با هیچ متخصصی درین مورد مشوره ای صورت نگرفت. حتی بوریس پونوماریو B. Ponomario رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونسث اتحاد جماهیر شوروی در مورد تصمیم فرستادن عساکر شوروی به افغانستان نمیدانست. حتی نظر رهبری اردو نیز در نظر گرفته نشد. رئیس ارکان حرب اردوی اتحادشوروی مارشال ن. اوگارکوف N. Ogarkov و معاونش جنرال س. اخرومیويف S. Akhromeyov مخالف این

عمل بودند. جنرال ایوان پافلوفسکی I. Pavlovski هم با راه حل نظامی مخالف بود که در برگشت از افغانستان از وظیفه قوماندانی قوای زمینی سبک دوش و در قطار گروپ کنترولر وزارت دفاع قرار داده شد، وی پیاده شدن نظامیان شوروی را از طریق اخبار نشر شده رسمی با خبر شد. ازین تصمیم حتی تمام اعضای اصلی و علل بدل بیروی سیاسی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی یعنی بالا ترین ارگان رهبری حزب هم باخبر نبودند.

طبق معلومات موثق - حتی الکسی کوسیگین Alexi Kosigyn رئیس وزرای اتحاد شوروی نیز بیخبر بود. ادوارد شوارندازی Eduard Shevardnadze منشی اول حزب کمونیست گرجستان و کاندید بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی گفت که او هم مثل میخایل گرباچوف Michail Gorbachov از پیاده شدن نظامیان اتحاد شوروی به افغانستان از طریق روزنامه و رادیو با خبر شده است. همچنان گورگی ارباتف Georgi Arbatov مشاور ارشد لیوند برژنف L. Bredjnev و سفیر اتحاد شوروی در آمریکا اناتولی دوبرینین Anatoli Dobrynin که در آنزمان در شفاخانه بستری بود، پیاده شدن نظامیان شوروی را از طریق رادیو صدای آمریکا با خبر شدند.

واقعاً چه کسی درین باره تصمیم میگرفت ؟

بدون شک که نظر لیوند برژنف L. Bredjnev بی تاثیر نبود ولی او معمولاً در جلسات کم سهم میگرفت. چنانچه گورگی ارباتف G. Arbatov از عدم توانائی او در اواخر دهه هفتاد هشدار داد که او نمیتواند بیشتر از 12 الی 13 دقیقه در جلسات بشکل فعال و سرهوش شرکت کند. ولی بدون شک رول اساسی را صرف چند تن از اعضای بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی همچون میخایل سوسلوف Michail Suslov ، اندری گرومیکو A. Gromyko ، دمیتری اوستینف D. Ustinov و یوری اندروپوف Juri Andropov بازی کردند (اسناد در اخیر مقاله- مترجم). بیگفته اندری گرومیکو A. Gromyko درست این یوری اندروپوف J. Andropov بود که در یکی از جلسات ماه اکتوبر که در باره افغانستان دایر شده بود با این نظریه آمد تا ببرک کارمل⁽¹⁾ را که در چکوسلواکیا زندگی میکرد و از برگشت به افغانستان به امر امین سر باز زده بود به مسکو دعوت کنند. کارمل در مسکو مدت زیادی باقی نماند و به دوشنبه منتقل شده و تمام زمینه برایش مهیا گردید تا با سایر اعضای جناحش در داخل افغانستان رابطه برقرار سازد.

چرا حمله بوقوع پیوست ؟

اخبار رسمی شوروی مسئله پیاده شدن قوای نظامی اتحاد شوروی را چنین بیان کردند که: "تحدید روز افزون افغانستان از طرف پاکستان و آمریکا و خطر ناشی از آن برای سرحدات جنوبی اتحاد شوروی آنها را وادار بدین اقدام کرد". ضمناً سیاست حفیظ الله امین این مسئله را دو چندان کرد که بهمین دلیل تاریخ پیاده شدن قوای نظامی مورخه 27 دسمبر تعیین شد یعنی یک روز قبل از قرار ملاقات وزرای خارجه افغانستان و پاکستان.

آیا واقعاً صرف بهمین خاطر بوده است؟

سوالها درین مورد واقعاً زیاد است و جوابها کم. بهمین خاطر صرف بعضی از امکانات دیگر را یاد آوری میکنیم.

میگویند که لیوند برژنف L. Bredjnev خواست تا نامش را در تاریخ همچون انسانی بنویسند که توانست ساحه قلمرو حاکمیت و نفوذ اتحاد شوروی را بطرف شرق وسعت دهد. هدف اساسی همانا رسیدن به آبهای گرم بخرهند بود که بعد از حاصل کردن افغانستان نوبت به ایران و یا هم پاکستان میرسید تا برای به سیطره کشانیدن و تحت تاثیر در آوردن آنها تلاش کنند. بعضی ها هم تعدادی را در رهبری ارتش که به اوستینف D. Ustinov نزدیک بودند ملامت میکنند که گویا به برژنف L. Bredjnev در باره خطر احتمالی موجودیت کوماندوی نظامی آمریکا در افغانستان تاکید میکردند.

در حقیقت هدف اساسی شان نشان دادن زورنظامی و دست آوردهای تازه شان در ساحه رقابت تسلیحاتی بود که با آمریکا از واسطه دهه هفتاد داشتند و ضمناً استفاده عملی آنها در ساحه جنگی بود. گروهی دیگری هم از بخش نظامی و وزارت خارجه اتحاد شوروی و کمیته امنیت دولتی ک. گ. ب. KGB را ملامت میکنند. موقف شخصی یوری اندروپوف Y. Andropov چنان بود که از اول مخالف اقدام نظامی در افغانستان بود ولی بعداً سال 1956 در مجارستان را بخاطر آورد که او در آنجا سفیر اتحاد شوروی بود و علاوه بر آن طرف افغانستان همچون هسپانیه دوم مینگریست. وزیر امور خارجه آمریکا الکساندر هنیگ Alexander Haig نظر داشت که در عقب این تصمیم گیری ترس از پخش و تاثیر روز افزون اسلام بنیادگرا و امکان تاثیر و نفوذ مجدد آن در آسیای

میانه اتحاد شوروی موجود بوده است. ازین لحاظ گویا این آخرین حرکت لشکر عیسویت بطرف جنوب آسیا قبل از هجوم عظیم اسلام بطرف شمال آسیا و اروپا بود.

شاید این واقعیت خواهد بود که رهبری اتحاد شوروی - مردم و شرایط در افغانستان را به درستی نمیشناختند و به **ببرک کارمل** "ساده لوحانه اعتماد کردند" که احتمالاً شایع کننده اساسی "اجنت شناختن" امین به سیا CIA نیز کارمل بوده است. چندی قبل که آرتوم بوروفیک Artom Borovik از او (ببرک کارمل) سوال کرد که به اساس چه مدرکی مطمئن شدید که او (حفیظ الله امین) اجنت سیا CIA است، دوباره تاکید کرد " که نظر به کارکرد امین". بوروفیک A. Borovik بلا فاصله در جوابش گفت: اگر کارکردها را در نظر بگیریم پس لیوند برژنف L. Bredjnef باید اجنت تمام سرویسهای جاسوسی جهان باشد.

ختم امین

در قسمت فرستادن لشکر چهارم 40 ارتش شوروی به افغانستان درختم نومبر و شروع دسمبر 1979 تصمیم گرفته شد (سند در اخیر مقاله- مترجم)، البته زمانی که نظامیان شوروی کاملاً آماده ساخته شده بودند. بخش اول عملیات عملاً بدون کدام پرابلمی صورت گرفت. نظامیان افغان به همراهی گروپ پلیس نظامی و انضباط های ارتش شوروی یکجا، قطعات اولیه پیاده شده به افغانستان را در زمان امین باهم رهنمائی میکردند. براساس اسناد و شواهد عینی از کارکنان رادیو افغانستان حاکمیت، اینکه حفیظ الله امین بیانیته اش را در رادیو افغانستان ثبت کرد که میخواست در آن از آمدن نظامیان شوروی به افغانستان که به درخواست او آمده اند اعلام کند. این بیانیته ثبت شده رادیویی هرگز پخش نشد. ولی بعوض آن افغانستان و جهان از زبان ببرک کارمل از امواج رادیوی روسی شنیدند که جلسه فوق العاده شورای انقلابی دایر و وی را بحیث رئیس شورای انقلابی و رئیس دولت انتخاب نموده و حفیظ الله امین را محکوم به مرگ نموده و امریه هم اجراء شد. نظر به شهادت خانم امین - وی (حفیظ الله امین) توسط آشپزشان که اجنت روسی بود به گروگان گرفته شد. این درست زمانی بود که کماندوی خاص شوروی جابجا شدن را در قصر تپه تاج بیگ مقر سکونت امین شروع کردند. نظر به شهادت عینی - حفیظ الله امین در نزدیکی قصرش بر اثر چره های بم دستی انداخته شده بطرفش کشته شد. آیا این عمل تصادفی بود یا عمدی؟

بهر صورت - در اولین شب اقامت نظامیان شوروی - جنگی درگرفت که ارتش شوروی اولین کشته ها را نیز متقبل شد. صرف در پنج روز اول اقامت ارتش شوروی در سال 1979 به تعداد هشتادوشش نظامی کشته داشتند. به تعقیب آن کشته های زیادی یکی پی دیگری انفرادی و دسته جمعی سرازیر میشدند که آمار نشر شده آنرا حدود 15 هزار کشته و بیشتر از 35 هزار زخمی اعلان کردند - "ولی منبعی از رهبری اردو که نخواست نامش ذکر شود تعداد کشته شدگان را بیشتر از 38 هزار و زخمی ها را بیشتر از 57 هزار ذکر کرد". مصارف جنگی اتحاد شوروی را 60 میلیارد روبل اعلان کردند که حقیقتاً بمراتب بیشتر از آن بود و محاسبه ضایعات انسانی و مالی طرف افغانی را به مشکل میتوان حساب کرد. کشتار و ویرانی را در آنجا بیش از حد قیاس دانسته اند. عملیات پلان شده ای ششماهه به 9 سال و یکنیم ماه طول کشید. بسیاری مطالب هنوز هم مبهم و در پشت پرده ابهام و اغفاء باقی میماند. بطور مثال اینکه:

چرا جنرال پوپوتین Poputin معین وزارت داخله اتحاد شوروی که قبلاً بطور منظم به افغانستان سفر میکرد در اخیر ماه دسمبر 1979 پس از برگشت تیرباران شد؟

چرا چوربانف Churbanov داماد لیوند برژنف L. Bredjnef در اولین روزهای بعد از پیاده شدن نظامیان اتحاد شوروی در کابل ظاهر شد ؟

چرا پلان یوری اندروپف J. Andropov در مورد خارج کردن دوباره نظامیان اتحاد شوروی در سال 1982 عملی نشد ؟

آیا امروز میشود یقین کرد اینکه اینها و دیگر مسایل را بزودی خواهیم دانست ؟

پایان

(1) - "ببرک کارمل بعد از عزل شدن از سفارت افغانستان در چکوسلواکیا، در شهر پراگ زندگی میکرد تا زمانیکه حفیظ الله امین دو نفری را برای کشتن وی به چکوسلواکیا فرستاد. آن دو نفر بعد از ورود در پراگ توسط سازمان امنیت چکوسلواکیا (ش ت ب) دستگیر شدند. بعداً کارمل به شهر Banska Bystrice در قسمت مرکزی سلواکیا جابجا شده و در ویلای سه طبقه کنار دریا مربوط کمیته ولایتی حزب کمونیست در سرک Zvolenska Cesta و شماره 24 زندگی میکرد". این معلومات و اسناد توسط زنده یاد دوکتور یان سمرتنیک Jan Smrtnik همکارم در فاکولته تکنولوژی چوب و استاد مضمون اقتصاد کلان در پوهنتون تخنیک و سابق معاون منشی کمیته ولایتی که چندین بار با کارمل ملاقات داشته است برابم داده شد.

سند بالا طرف راست بتاریخ چهارم دسمبر 1979 تصمیم گیری شده و سند پوتوکول بردگی کارمل در 25 اکتوبر 1979	
Выписка из протокола № 156 заседания Политбюро ЦК КПСС от 25 октября 1979 года Об обстановке в Демократической Республике Афганистан и возможных мерах по ее улучшению. 1. Обсуждению с предложениями, изложенными в записке МИД СССР, КГБ СССР, Минобороны и Международного отдела ЦК КПСС от 20 июля 1979 г. (прилагается). 2. Утвердить проект указаний сопослуду в Кабуле с текстом Обращения Политбюро ЦК КПСС к Политбюро ЦК НДПА (прилагается). 3. Считать целесообразным, чтобы т.Поняев Б.Н. выехал в Кабул для беседы с руководителями ДРА по вопросам, поставленным в Обращении. СЕКРЕТАРЬ ЦК <i>Брежнев</i> организацию <i>Борисов</i> - на Комитет гос-безопасности СССР. Расходы отнести за счет партбюджета. اسنادی از مذاکرات اشد محرم برای تجاوز به افغانستان در شش جدی 1358 Результаты обсуждения: <i>Борисов</i>	Коммунистическая Партия Советского Союза. ЦЕНТРАЛЬНЫЙ КОМИТЕТ اشد محرم СОВЕРШЕННО СЕКРЕТНО № П176/82 Брژнеф, Андропов, Громико, Суслов, Устинов. Выписка из протокола № 176 заседания Политбюро ЦК КПСС от 6 декабря 1979 года О направлении спецотряда в Афганистан. Согласиться с предложениями по этому вопросу, изложенными в записке КГБ СССР и Минобороны от 4 декабря 1979 г. № 312/2/0073 (прилагается). СЕКРЕТАРЬ ЦК
Выписка из протокола № 134 § 16го Секретариата ЦК Об обращении к ЦК Компартии Чехословакии о К.Бобраке ببرک کارمل Утвердить текст телеграммы сопослуду в ЧССР (прилагается). اشد محرم Сов. секретно ПРАГА پراگ ССВПОСЛ Встретьтесь с заведующим Отделом международной политики ЦК КПЧ и, сославшись на поручение ЦК КПСС, сообщите следующее. Находящийся в ЧССР бывший посол Демократической Республики Афганистан в Праге Кармал Бобрак ведет определенную работу среди афганцев, находящихся за рубежом как в социалистических, так и в капиталистических странах. Его усилия концентрируются на установлении связей с партиястами (членами группировки "Парчам" во главе с К.Бобраком), организационном сплочении их на платформе борьбы против существующего в Афганистане режима, против руководства Народно-демократической партии Афганистана (НДПА) и пра-	№ СТ-134/16 от 15.12.79 اشد محرم СОВЕРШЕННО СЕКРЕТНО ПОСТАНОВЛЕНИЕ Секретариата ЦК Коммунистической Партии Советского Союза Об обращении к ЦК Компартии Чехословакии о К.Бобраке ببرک کارمل Утвердить текст телеграммы сопослуду в Чехословакии (прилагается). پروتوکول منعقدہ در چکوسلواکیا بین ببرک کارمل و اجنتهای کا جی بی در پراگ این سند در هفت صفحه است کہ در پایین قسمت آنرا می آوریم Результаты обсуждения: <i>Борисов</i>